

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها
کتابخانه مرکزی انشگاه علامه طباطبائی

عنوان : تصحیح نسخه خطی (کنز الاسرار) همراه با تعلیقات			
نویسنده/محقق : مریم شکرایی			
استاد راهنما : دکتر بشیری	استاد مشاور : دکتر دشتی	استاد داور : دکتر مستعلی	
کتابنامه : ___		واژه نامه دارد	
نوع پایان نامه :	<input type="checkbox"/> بنیادی	<input checked="" type="checkbox"/> توسعه ای	<input type="checkbox"/> کاربردی
مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد		سال تحصیلی : 88-89	
محل تحصیل : تهران	نام دانشگاه : علامه طباطبائی		دانشکده : ادبیات و زبان های خارجی
تعداد صفحات : 240		گروه آموزشی : ادبیات فارسی	
کلید واژه ها به زبان فارسی : تصوف – معراج – سخن نیک – حشمت – پادشاه – حکایت- زن نیک – حضرت علی – پیامبر – احمد - نظامی			
کلید واژه ها به زبان انگلیسی : Mysticism – Ascension – Good Speech – Heshmat – King – tale – good woman - Hazrat Ali – Profit – Ahmad - Nezami			

چکیده

الف . موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف) :

تصحیح نسخه خطی کنزالاسرار به منظور شناخت و معرفی منظومه ای که در دوره ی قاجار سروده شده و یکی از نمونه های سبک بازگشت است

ب . مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع ،چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها:

از این منظومه تنها یک نسخه خطی وجود دارد که تنها منبع مورد استفاده بوده است .چارچوب نظری مشتمل بر عرفان و پند و اندرز بوده و فرض بر این است که این نمونه ی منحصر خطی ، یکی از نمونه های قابل بررسی سبک بازگشت است .

پ . روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم ، روش تحقیق ،جامعه مورد تحقیق ، نمونه گیری و روش های نمونه گیری ،ابزار اندازه گیری ، نحوه اجرای آن ، شیوه ی گرد آوری و تجزیه و تحلیل داده ها :

روش تحقیق مبتنی بر مطالعه و تصحیح کنزالاسرار و مقایسه آن با مخزن الاسرار نظامی است

ت . یافته های تحقیق :

در این تحقیق مشاهده شد با وجود اینکه کنزالاسرار تقلیدی از مخزن الاسرار نظامی است لیکن در بعضی از موضوعات نظیر اعتقادات مذهبی شیوه ی خود را داشته و زهد ریائی را مذمت نموده است.

ث . نتیجه گیری و پیشنهادات :

این منظومه یکی از نمونه های سبک بازگشت است ، بدین معنی که ابیات آن در بسیاری از موارد برگرفته از ابیات مخزن الاسرار نظامی به نظر می رسد

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی مینمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی :

نام دانشکده

رئیس کتابخانه :

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
.۱	مقدمه
.۲	خطبه ی کنز الاسرار
۲	دییچه کتاب کنز
۷	کتاب کنز الاسرار
.۵	در مناجات به درگاه قاضی الحاجات
.۶	ایضاً در مناجات
.۷	در نعت حضرت خاتم الانبیاء
۸	در صفت معراج گوید
.۹	در مراجعت معراج گوید
.۱۰	در منقبت اسداله الغالب
.۱۱	در منقبت حضرت صاحب
.۱۲	در تفکرات عالم روحانی
.۱۳	در مدح پادشاه فتحعلی شاه
.۱۴	در شماتت نفس اماره
.۱۵	هدایت نمودن خارکش
.۱۶	در تعریف حواس خمسہ گوید
.۱۷	حکایت صوفی خودبین
.۱۸	نوشیدن شیر در خواب از پستان مولا
.۱۹	در تعریف سخن گوید
.۲۰	در مذمت تکبر که صفت شیطان است
.۲۱	حکایت
.۲۲	در نیک و بد که سرشت گل آدمی است
.۲۳	حکایت
.۲۴	در شناخت عالم و جاهل
.۲۵	حکایت حکیم جاهل
.۲۶	در تعریف سخن گوید
.۲۷	در سعادت و شقاوت گوید

۷۰	۲۸. اندر تصوف گوید
۸۱	۲۹. حکایت ابویصیر اعمی
۸۴	۳۰. حکایت حضرت امیرالمومنین
۸۵	۳۱. در نصیحت پادشاهان گوید
۸۸	۳۲. حکایت پادشاه عادل
۸۹	۳۳. حکایت پیر دادخواه
۸۹	۳۴. در مذمت ظلم و حکایت آن
۹۱	۳۵. حکایت پادشاه ولی
۹۳	۳۶. حکایت
۹۸	۳۷. حکایت در عدالت شاه ولایت
۹۹	۳۸. در موعظه گوید
۱۰۲	۳۹. حکایت گبر مسلمان شده
۱۰۴	۴۰. حکایت سبب اسلام آوردن گبر
۱۰۶	۴۱. در طاعت حضرت سجاد و شرط آن
۱۱۰	۴۲. حکایت عقیل
۱۱۳	۴۳. خطبه عقیل در مسجد شام
۱۱۵	۴۴. حکایت
۱۱۶	۴۵. در خدمت حسد
۱۱۸	۴۶. حکایت
۱۲۰	۴۷. اندر صحبت نیکان گوید
۱۲۲	۴۸. حکایت زرگر پسر
۱۲۸	۴۹. حکایت
۱۲۹	۵۰. اندر شجاعت گوید
۱۳۳	۵۱. در تمثیل بددلان
۱۳۴	۵۲. حکایت
۱۳۵	۵۳. در مدح و ذم زنان
۱۳۷	۵۴. در تعریف زن نیک
۱۳۸	۵۵. در بی وفایی دنیای دون
۱۴۵	۵۶. حکایت مالک اشتر
۱۴۶	۵۷. در مناجات به درگاه قاضی الحاجات

۱۵۰	۵۸. در ختم کتاب گوید
۱۵۶	۵۹. توضیحات
۱۸۷	۶۰. اصطلاحات عرفانی
۱۸۷	۶۱. اعلام
۲۰۱	۶۲. آیات و احادیث
۲۱۲	۶۳. اصطلاحات نجومی
۲۱۴	۶۴. منابع

مقدمه :

منظومه ی حاضر که تنها یک نسخه خطی آن موجود است کنز الاسرار نام دارد ، سروده ی حاجی میرزا زین العابدین متخلص به حشمت است که توسط شخصی به نام سلطان احمد هروی نگارش یافته و طبق گفته ی خود شاعر در بیت 3146 نظم این کتاب مدت چهار ماه به طول انجامیده که مصادف با سال 1237 ه . ق بوده است :

چارمه این نظم بردیم رنج
حمد خداوند سپردیم گنج

هفت سه ده بر دو صد و یک هزار
پیغمبر خاتم شمار

با مراجعه به کتاب های طبقات اعلام شیعه ، الذریعه ، ریحانه الادب مدرسی و تیز کتاب حدیقه الشعرا ، مطلبی در مورد شرح حال شاعر یافت نشد . در میان ابیات این منظومه هم بیستی که بتوان در مورد خود شاعر به اطلاعاتی دست یافت ، دیده نشد .

امادر مورد ویژگی شعر این دوره که دوره ی بازگشت است ، می توان گفت که شاعران در استعمال ویژگی های سبک شاعران قدیم اصرار می کنند . بدین معنی که از نظر فکری سعی در بیان همان افکار مرسوم در قرون گذشته در قصیده بوده و از مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سخن نمی گفتند . علت این که دیدگاه های پویایی در عصر قاجار وجود نداشت چیزی جز اوضاع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایستای آن دوره نیست و چنان که می دانیم نیروی اصلی تغییر سبک ها تحولات اجتماعی است . شعر دوره ی بازگشت که به یک اعتبار نگاهی دوباره به میراث کهن ادبی بود ، خلاصه یی از همه ی سبک ها و جریانات مهم ادبی دوره های قبل است . شاعران این دوره حاصل یافته ها و تجربه های خود را مکتوب نکردند . این معلومات معمولاً انفرادی بود یا از پدر به پسر و از استاد به شاگرد منتقل می شد . زبان نهضت بازگشت این بود که فکر تقلید صرف از قدما ، را در جامعه رسوخ داد و مقاومت در برابر هر حرکت جدید ادبی را در ذهن فضلا ریشه دار کرد . در سبک بازگشت شاعری بزرگتر است که بهتر تقلید می کند و شعر او زودتر شعر و اسلوب دیگری را به یاد می آورد .

در مورد منظومه ی حاضر هم که منظومه ای است اخلاقی در دوره ی قاجار می توان گفت که یکی از آثاری است که به سبک شعر دوره ی بازگشت سروده شده است . بدین معنی که با نگاهی به مخزن الاسرار نظامی این نکته آشکار می شود که شاعر این منظومه را به سبک و سیاق و وزن این اثر نظامی سروده است . مخزن الاسرار یک مثنوی حکیمانه - عارفانه - است که به زبانی استوار و سخت هنرمندانه سروده شده و شاعر تعهدی در بیان اسرار عرفان به زبان شعر نو زمان

دارد و حکایت های کوتاه رمزناک از زبان جانوران و انسان ها را به کتاب خود افزوده است تا بتواند اندیشه های عارفانه - حکیمانه ی خویش را در این کتاب بیان کند و هدف او بیدار گری انسان برای رستگاری در هر دو جهان و رسیدن به برابری اسلامی است با رسیدن به کمال به روش درون پروری عرفانی . بعد از نظامی در باغ شعر و عرفان ایران هر آن گوینده ای که گام بر نهاده ، از چشمه ی سخن او آبی نوشیده و در حد استعداد و توفیق خویش از ابیات آینه ی غیب بهره مند بوده و چمن و باغ تازه ای آراسته که خود نظامی معتقد بر این رویش و آفرینش نوین است :

هر دم از این باغ بری می رسد
تر از تازه تری می رسد

این منظومه هم یکی از آثاری است که به تقلید مخزن الاسرار سروده شده است ، که حتی نام آن هم برگرفته از مخزن الاسرار ، کنز الاسرار است .

همان گونه که نظامی در آوردن تمثیلیه و نعمت پیامبر و معراجیه و دعای ممدوح با تفصیل سخن گفت ، شاعر این منظومه را نیز با همین روش سروده است که این امر با مطالعه ی ابیات آغازین هر دو منظومه کاملاً آشکار می شود :

نظامی در مخزن الاسرار ، آغاز سخن را با آیه ی قرآن کریم برکت بخشیده و گفته :

بسم الله الرحمن الرحيم
حکیم (مخزن الاسرار بیت 1)

هست مفاتیح کتاب قدیم
الرحيم (کنزالاسرار بیت 1)

ای همه هستی ز تو پیدا شده
توانا شده (مخزن الاسرار ص 7)

هستی ما از تو توانا شده
تو رعنا شده (کنزالاسرار بیت 87)

در نعمت حضرت رسول (ص) دقیقاً به روش نظامی ، با استفاده از حروف کلمه ی " محمد " شروع به توصیف پیامبر کرده است :

تخته ی اول که الف نقش بست
مخزن الاسرار ص 12)

نام محمد چو قلم نقش بست
نشست (کنزالاسرار، نعمت پیامبر، بیت 1)

در معراج حضرت رسول :

تا شب او را چه قدر قدر هست
دست (مخزن الاسرار ص 15)
زهرة ی شب سنج ترازو به

روز به دنبال شبش شد دراز
(کنز الاسرار بیت 197)
قدر شب قدر نیاورد باز

در تعریف سخن نیز ، باز همان تقلید را می بینیم و در واقع گویی
فقط کلمات جابه جا شده است :

شعر بر آرد به امیریت نام
الکام (مخزن الاسرار ص 43)
کالشعرا ء امرا ء

کس به امیری نتوان برد نام
السلام (کنز الاسرار بیت 845)
جز شعرا ء الامرا و

با استفاده از تشبیهات و استعارات به شیوه ی نظامی به توصیف شب و
روز پرداخته است :

چون سپر انداختن آفتاب
مخزن الاسرار ص 45)
گشت زمین را سپر افگن بر آب (

طره ی زرین پریچهر تاب
کنز الاسرار نوشیدن شیر بیت 1)
کرد نهان زرگر گردون در آب (

در شعر نظامی به علم نجوم و به کار گیری اصطلاحات آن توجهی خاص شده
و نام ستارگان و منازل ماه و بروج و امثال آنها را بی پروا به کار
برده است :

گوهر شب را به شب عنبرین
زمین
گاو فلک برد ز گاو

او شده پیشکش آن سفر
جوزا کمر
از سرطان تاج و ز

خوشه کز او سنبل تر ساخته
انداخته (مخزن الاسرار ص 15)
سنبله را بر اسد

سنبله سر سبز ترازو کشید
برید (کنز الاسرار بیت 200 به بعد)
نیش ذنب از دم عقرب

نکته ای که قابل توجه است این است که با وجود اینکه شاعر در
سرودن این منظومه کاملاً به مخزن الاسرار توجه داشته اما در چند جا
از نظامی ایراد گرفته و خود را برتر از او دانسته است :

آب گهر

قول نظامی است سخن سنج پنج
نیست در آن پنج گنج

جمله عبارات پر از پیچ پیچ
قافیه سنجی و دگر هیچ هیچ

در ادامه بر شعر خود می بالد :

باز گشایم در

طرز نیازم ز کسی در سخن
دیگر سخن

قوت بازوی ید

خطبه ی من نام شهنشاهی است
الهی است

من نه

پنجه که تواند زدن پنجه ام
ز دهلی و نه از گنجه ام

و باز در ادامه بر نظامی خرده می گیرد :

کس نبرد نام

دفتر ما راست نظامی به نظم
نظامی به نظم

آب سر خسرو و جامی گذشت (نوشیدن شیر از

نظم من از نظم نظامی گذشت
پستان مولا بیت 21 به بعد)

همچنین در بیت 264 ، بر این بیت نظامی خرده می گیرد :

بلکه

دید پیمبر نه به چشمی دگر
بدین چشم سر، این چشم سر

و می گوید :

گوهر

دور شو از هر که سر و دیده گفت
مقصود نه آن دیده سفت

گوهر

قول نظامی است نه من گفته ام
بی آب نه من سفته ام

طبق اعتقاد شیعه خدا را نمی توان با چشم جسمانی دید .

در باب موضوع کتاب می توان گفت که موضوع اصلی آن اخلاق و تربیت و عرفان است و به قصد تبلیغ عرفان مبتنی بر شرع سروده شده است . ابیاتی را به مدح و منقبت پیشوایان دین به ویژه حضرت علی (ع) و صاحب الزمان اختصاص داده که علت اصلی آن غلبه روحیه ی مذهبی در آن دوران است .

در میان ابیات ، به ابیاتی بر می خوریم که اشاره به آیات قرآن و احادیث دارد :

مثلاً بارها این سخن پیامبر را که من شهر علمم و علی در آن است ، بیان کرده .

صاحب منبر به صدای جلی
باب مدینه علی

گفت بود

گفت نبی به حق رهنما
باب علوم است علی علا

(در شناخت عالم و جاهل بیت 55)

در چندین جای نیز به ابیاتی بر می خوریم که یاد آور آیه ی " ما زاغ البصر و ما طغی " است .

کلمه ی نمرود چو شد پر دماغ
بشه بصر کند زاغ (بیت 22)

مغز خورش

هدیه ی زاغ البصرش زهره داد
به بر من نهاد

سرمه ی بینش

در تفکرات عالم روحانی بیت 3)

در شعر او نمونه هایی از مفاخره دیده می شود که وی به سخن و شعر خویش و قدرت خود در شاعری فخر کرده است :

نکته چو سنجی همه آراستم
بجویی به سخن خواستم

هر چه

(در تعریف حواس خمسہ بیت 8)

آنچه به من شیر خدا بچس کرد
صفا بچس کرد (بیت 3238)

جام شرابی به

رخش به میدان سخن تاختم
انداختم (بیت 3204)

فرق فلان گاو سر

در بچش هایی نیز نوعی تمسخر نسبت به صوفیه و زهدریایی دیده می شود :

صوفی صافی منش این است کیش

صافی طینت بر اول به پیش

پیر طریق تو بود می فروش
بگشا خموش (ابیات 1617-1618)

باب در میکده

حق حق نا حق

یاد خدا نی به کلا هست و دلخ
ببرد دلخ و حلق

پا زدن و دست

حال نه در شانه تکندن شود
فشاندن بود (ابیات 1630-1631)

این نه قیام است

روی نماز تو گشوده است دام
و قعود و سلام (بیت 1641)

تا پایان این قسمت (اندر تصوف گوید) بر صوفیه خرده می گیرد .

در ادامه حکایت ابو بصیر اعمی را بیان می کند و به زهدریایی و کبر
و تظاهر به دین داری ایراد می گیرد :

کبر نه

کبر نه آیین فقیران بود
درویشی و ایمان بود (بیت 1707)

همچنین حکایت گبرمسلمان شده ، به نوعی طعنه به صوفیه و ریا کاری
است :

با دو سه من بیش

روی نهان بردم و یک بدره زر
رساندم به در

کس نشد آگاه ز من

لیک به جز خالق جان آفرین
مرد دین (ابیات 2207-2208)

در بعضی قسمت ها شعر ضعیف است و ابیات ناپخته در آن دیده می شود
:

خازن و رضوان نگران هر

خادمه حوران جنان صف به صف
طرف (بیت 188)

خادمه حوران ، مخالف نص صریح قرآن است . خداوند در چندین جای قرآن
به این نکته اعتراض می کند که فرشتگان را مונث بدانند .

در بیت زیر ایراد قافیه دیده می شود :

نور

لقمه ی ارقم تو براسود دهی
پشیمان به دل سودهی (در بیت 107)

در بیت زیر وزن ایراد دارد :

چشمه ی حیوان است

خضر و مسیحا دم جان پرورش
زالال اندرش

(نوشیدن شیر ... ، بیت 52)

در قسمت (در شناخت عالم و جاهل ، بیت 37) قافیه در نسخه اصل پاک شده :

باب
اصل همه جز وکل آمد الف
علوم است نهالی

در مواردی ، یک کلمه یا یک مصراع یا یک بیت را تکرار کرده است :

دیده توان گفت من آن دیده ام
گفت من آن دیده ام (بیت 253)

چشم بپوشید چو نفس بلیس
ی دیو خسیس
گشت فزون جلوه

که این بیت را در قسمت (شماتت نفس اماره) دوبار آورده است .
یعنی هم در بیت 13 و هم در بیت 44 .

در قسمت (در تعریف سخن) بیت 5 و 31 مثل هم هستند :

هشت در خلد گشاید سخن
نماید سخن
گلشن جاوید

در ابیات 2203 و 1759 این بیت سعدی را تکرار کرده است :

ای شکم بی هنر پیچ پیچ
نداری که بسازی به هیچ
صبر

تکرار بعضی کلمات در یک مصراع :

شاهد و شاهد خود و بر خود گواه
به ناز و به آه (بیت 1503)
عاشق و معشوق

چشم من و چشم من و جسم من
تو جان و تن (بیت 1508)
چشم گشاده است به

در بعضی قسمت ها ابیات دارای پختگی است به ویژه در قسمت های
آغازین منظومه که می توان گفت به تقلید از شاعران گذشته این
ابیات را سروده است . ابیاتی که در نصیحت پادشاه یا در مذمت حسد
سروده پند آموز و روان است :

بالش راحت چو ملک خواب رفت
ملکش گرفت (بیت 1802)
وارث ملک آمد و

از بیت 2616 تا بیت 2655 ، تشبیهات و استعارات فراوان به کار برده است :

گونه ی اوسیب صفا هان ما
به ز بهستان ما (بیت 2633)
غیغب او

مضامین اخلاقی کتاب عبارت است از مقابله با نفس اماره ، پشت کردن به دنیا، سخن نیکو گفتن ، ثنای پروردگار و ... است که همراه با پند و اندرز است و ضمن هر یک حکایتی آورده است .

در مورد خصوصیات سبکی کتاب که البته سواد کاتب هم در آن نقش داشته به مواردی برمی‌خوریم که قابل ذکر است:

یکی از این شیوه‌ها اتصال حرف اضافه «به» به کلمه بعد است که در تمام موارد این مطلب دیده می‌شود:

بگل ← به گل، بایوان ← به ایوان بتو ← به تو،..... که نمونه‌های آن فراوان است.

در مواردی هم که باید «ب» بر سر فعل بیاید، آن را به صورت جداگانه آورده است: به بست ← بست، به پرورد ← پرورد

«ن» نفی هم در آغاز فعل، به صورت جدا نوشته شده: نه بندد ← نبندد، نه سپردی ← نسپردی، نه شناسی ← نشناسی، نه کند ← نکند

همه «گ»ها به صورت «ک» نوشته شده که گاهی دریافت معنی را با ابهام مواجه می‌کند ← بکل ← به گل، کشت ← گشت،.....

«می» استمراری متصل به فعل است ← میبری ← می‌بری مینپرد ← نمی‌پرد

گاهی «ن» نفی را بعد از فعل می‌آورد: گشت نه ← نگشت، دید نه ← ندیده ، بود نه ← نبود

«ای» در پایان کلمات به صورت همزه «ء» آورده شده است:

بوده ← بوده‌ای، گل آلوده ← گل آلوده‌ای

«یا» را به جای «آیا» آورده

حذف «واو» بین دو کلمه ← مرز بوم ← مرزو بوم

همچنین در میان کلمات، به کلماتی برمی‌خوریم که دریافت معنی آن مشکل است و موارد استعمال آن کم و نادر می‌باشد: یزن به معنی نوعی نیزه، فشه به معنی صدای افعی، گنجفه به معنی نوعی بازی، ممشوق ← کشیده قامت، مندغه ← کمان پنبه‌زنی و... .

در یک نگاه کلی می‌توان گفت اگرچه کتاب از حیث موضوع و بیان شعری شبیه به منظومه‌های دیگر شاعران گذشته به ویژه مخزن الاسرار نظامی است و در بعضی قسمت‌ها مطلب را به درازا کشانده و گویی مرادش از سرودن، اظهار توانمندی خود در شاعری بوده است، اما جاذبه‌های خاص خود را دارد که خواندن آن خالی از لطف نبوده و خواننده را به سمت خود جذب می‌کند.

خطبه كنز الاسرار

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ مُبْدِعِ الْأَرْكَانِ وَالْأُصُولِ وَوَاهِبِ النَّفُوسِ وَالْعُقُولِ وَفَارِحِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ مُنْشِيِ
السَّحَابِ وَالْغَيْومِ، اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، مُقَدِّرِ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالْيَوْمِ وَشَارِعِ الصَّلَاةِ
وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ، لَا تَأْخُذُوهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ، غَافِرِ الذَّنْبِ بِلُطْفِهِ يَوْمَ الْعَرْضِ، لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ، مُبَدِّلِ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ بِفَضْلِ * وَجَائِرِ الْحَائِفِ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ بِأَمْنِهِ،
الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، قَرَّرَ أَقْوَاتَ الْخَلَائِقِ وَرَزَقَهُمْ وَقَدَّرَ أَجَالَ الْعِبَادِ وَحَفَنَهُمْ،
بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ الْعَلَامُ الَّذِي عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ وَلَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالَكَ ذَرَّةٍ فِي
الْأَرْضِ وَلَا
فِي السَّمَاءِ، وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ، لَا يُمَكِّنُ مَنْعُ حُكْمِهِ بِالنَّقْضِ وَلَا يَجِدُ

سَعَةً مُلْكِهِ بِالطُّوْلِ وَالْعَرْضِ، وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَسُبْحَانَ ذِي الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَ مُحْيِي الْعِظَامِ فِي
الْمَحْشَرِ وَ هِيَ رَمِيمِ الَّذِي فَطَرَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِهِ الْقَوِيمِ، وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَالصَّلَاةُ وَ
السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ الْكَرِيمِ وَ رَسُولِهِ الْقَوِيمِ. الْمُخَاطَبُ بِأَنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ أَوَّلَ الْمَخْلُوقِينَ وَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمُ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ الَّذِينَ آتَى مَدْحَهُمْ فِي الْكِتَابِ ظَاهِرًا مُنِيرًا وَ أَذْهَبَ اللَّهُ
تَطْهِيرًا.

دیباچه کتاب کنز

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الله أحسن الخالقين! این چه لعبت موزون و چه پیکر همایون است که کبکان خوش الحان لهجه دری و کبوتران اعجاز بیان سخنوری، سخنش می خوانند و کلامش می نامند. گرامی گوهر صدف صنع است که از ابر نیسان احسان چکیده و در بحرین دل و جان پرورش یافته، غواص انفاسش از قعر ضمیر به ساحل نطق آورده و جوهر فروش لبش در رشته انتظام کشیده، هر دانه اش به از زندگی خراج مصر جهان و هر رشته اش به دلکشی رگ و ریشه جان. عقیق یمن در عشق نامش سینه می کند و لعل بدخشان از فروغ سهیل صفایش آب در دیده می گرداند. کیمیاگری است که از کبریت احمر قلم و زیبق ورق و بوته دوات، طلای دست افشار می سازد. چابک سواری است که در مضمار نامه به چوگان خامه، گوی نقط می بازد. زائر الحرمین دل و جان است که از موطن باطن سفر گزیده و در وادی عقیق لب به آب برکه دهان غسل بر آورده و به احرام کعبه بیان کسودت نادوخته لفظ در برافکنده و از باب السلام سامعه به مسجد الحرام فهم و مطاف اندیشه در آمده و بر کوه کعبه دل و اسلام حجرالاسود سویدا نموده و سعی تکرار بجا آورده و از مکه دل که ام القرای قواست بر مسطبه خامه سوار شده و در دفع خفظش تجدید تلبسه حریر کرده و در عرفات سکناات تامل و قو نموده و در مشعر منتظر شب به روز آورده و درمنای انامل به رنج قطع تعلق و تراش تقصیر قط و رمی حجار نقط پرداخته.

سبحان الله ازین شیوه متنوعه و حالات غریبه که این هیکل قدسی راست هر دم به رنگی برمی آید و هر نفس به لباسی جلوه می کند.

در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است

صراحی می ناب و سفینه غزلست

(بیت از حافظ ، غزل ۴۵، بیت ۱)

خاصه این مجموعه صامعه و جان جسد سامعه و این چمن رنگین دلنشین و این بیاض پر فن و سواد اعظم که ماه
بازغ توصیفش از کلف تکلف معری است و چهره حروف بی نظیرش از شکن چین شبهه و شک مبر،
طاوس زرین بالی که در چمن آشیان نظیرش نخرامیده و فانوس خیالی که شبستان جهان عدیلش
خواب ندیده، تار و پود حریر جلالش با اطلس فلک محیط از یک کارخانه مدایح اثنا عشرش برتر از
نکات لطیفه تفسیر و حدیثش با ملائکه سموات دوازده گانه، نقل معجزات بلند پایه اش با عیسی گردون نشین توام و
العلی از یک عالم از رشک رنگین جدول مذهبش قوس قزح هزار تیر و طعن خورده و از نقش مسطرش در مسیر
آفتاب معنی است، خط استوا سرمشق راستی برد. مقطعاتش همه چون شاهدان مقطع دلفریب و قصایدش یکسر چون
منشور دولت با زینت و زیب ؛ ابروی گلرخان خنتی که متاع روی دست دیوان حسن و جمالست از رشک دل
آویزی ایات برجسته اش پیوسته با چین جبین و میان سواد دیده آهوان خطائی انتخاب بیاض دلبريست ؛ مردم ربایی
الفاظ دلفریبش درست نشین، آوازه لطایفش اگر گوش گذار صدف گردد گوهر از شرم بقطرگی گراید و عطار
ظرایفش هر جا که طبله طبیعت طیب گشاید، مجمر بهشت نفس در قفس پیچه به تماشا آید. چراغ نصایح دلفروزش
فتیله کن پنبه غفلت و شعلهء مواعظ جان سوزش شیشه ساز سنگ قساوت از لطف بدن اوراق رگهای نفس مسطر هر
یک می توان شمرد و گنجینه عقل و هوش را سر به مهر تأمل بخش هر فرد میتوان سپرد.

شهریست پر حریران در هر طرف نگاری

یاران صلاهی عشق است گر میکنید کاری

چشم جهان نبیند زین تازه تر گلستان

در دست کس نیفتد زین خوبتر بهاری

(حافظ، غزل ۴۴۴، ابیات ۱ و ۲)

نگارین چمنی است به هزار رنگینی خلد برین و ریاحین رنگارنگ مضامینش دلنشین، هر طرف از ترنم طائران معانی
بر هر شاخی نغمه سرائی و هر جانب از زمزمه سخن مرغان روحانی بر سر هر برگی، نوای
مصرع برجسته نغمه پرداز فصاحت بر گلبن نوخیز غزلهای تازه زمزمه ساز و قمریان بلاغت بر سر هر بوستان
نصایحش جمله طرح لقمانی ریخته و حکایاتش چون شیر و شکر بهم آمیخته، تأثیر کلامش مانند دم مسیح مآثر و

حلاوت بیانش در فصاحت سبحان را متذکر، کنزیت عارفان را با طنز و گنجیست عالمان را با رمز، از مضمون الفاظش معنی ((و مَا يَنْطِقُ الْهَوَى هُوَ يَدَا و از ضمیر نکاتش ترجمه تفسیر قرآنی پیدا، طالبان را به سر منزل مطلوب رساند و عاشقان را به دیار محبوب کشاند. مرهم دل‌های خسته و مومیای قلوب شکسته، دلبستگان تعلقات را از بند تعلق بگسلاند و زاویه‌نشین‌های خلوت هجران را از بند هستی و نیستی برهاند. الحق امواج سطورش سفینه جان را از گرداب علایق جهان به ساحل نجات می‌رساند و سوهان حروفش مقیدان زنجیر نامقیدی را از زندان دلبستگی دار غرور می‌رهاند. هر ورقش از متاع نصیحت دکانچه‌ایست، هر صفحه‌اش بی‌ادبان دبستان تکلیف را طپانچه‌ای، هر کلمه دو حرفیش نخل سرکش حرص و آز و هر دو مصرع ابیاتش مقرض رشته آرزوهای دراز، شور ملاحظت نکاتش نمکپاش دیده خواب آلودگان بی‌خبر است؛ و حلاوت فصاحت کلماتش شکرریز تلخ کامان حسرت تن‌پروری، گلشنی از حقایقست الحق چمنی پر شقایق است الحق غنچه‌های حدیقه‌ء ناز است، تازه گل‌های گلشن راز است. امید که این گنجینه که از نقود مسکوک دارالضرب تحقیق فراهم آمده، در بازار روزگار رایج کرده و ملتمس از تماشائیان گلستان معانی آنکه بدین چمن سخن در آینه از خواندن و نوشتن چون بلبان پاک‌نظر به رنگ بو خرسند شوند و از اوراق کندن چون باغبان ستمگر دست به گل چیدن درنیارند و محرر این دیباجه پر معانی سلطان احمد هروی را به دعای خیر یاد نمایند. حسب الخواش دوست حقیقی و محب تحقیقی اعنی افصح الفصحا المتقدمین و املح الشعراء المتأخرین جناب خیر الحاج حاجی میرزا زین‌العابدین المتخلص به حشمت قلمی کردند.

